

انذار در سوره یاسین

مرضیه محمص *

چکیده

هدف از آفرینش انسان عبادت توأم با معرفت پروردگار عالم است؛ «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (الذريات، ۵۱/۵۶).
برای تحقق این هدف والا برگزیدگانی الهی از جانب پروردگار میان خالق و مخلوق انتخاب شده اند تا ساحت اندیشه مخاطبان خویش را با أنوار و حیانی مورد خطاب قرار دهند.

این فراخوان که پس از انزال کتب، با ارسال رسل صورت پذیرفته است؛ نیاز انسان را به وجود راهبری مبشر و منذر ظاهر می سازد.
و در واقع این پیامبران الهی هستند که متناسب با سطح شناخت و درک امت های خویش و با استفاده از شیوه های مختلف تربیتی آنان را به سوی حق دعوت می نمایند.
یکی از شیوه های شناخته شده دعوت پیامبران روش «انذار» است. و انذار از محورهای مهم تربیتی گنجانده شده در قرآن و ژرفای آیات الهی است که در سوره مبارکه یس نیز بدان توجه شده است.
کلیدواژه ها: عبادت، دعوت پیامبران، انذار، سوره یس.

مقدمه

غایت آفرینش انسان، عبادت توأم با معرفت خداوند متعال است و تحقق این هدف بدون بهره گیری از شیوه‌های کارآمد فراخوانی امکان ناپذیر می باشد.

برگزیدگان الهی به عنوان واسطه‌های میان خالق و مخلوق، پس از دریافت محتوای وحیانی به نیکوترین وجه به تبیین آن پرداختند و ساحت اندیشه مخاطبان را محل ابلاغ احکام الهی قرار دادند.

بدین ترتیب ارسال رسل پس از انزال کتب، نیاز انسان‌ها به وجود راهبری مبشر و منذر را پاسخ گفت. همان گونه که وجود تعالیم آسمانی برای هدایت بشر لازم است و بدون آن راهیابی به حقیقت میسر نمی باشد، شیوه ابلاغ آن به جوامع انسانی نیز از اهمیت شایانی برخوردار است. پیامبران متناسب با سطح شناخت و درک امت خود شیوه‌های مختلفی از دعوت را مورد استفاده قرار می دادند.

خداوند حکیم در قالب آموزه‌هایی فراعقلی، شیوه‌ها و کیفیت فراخوانی انسان‌ها را نیز به سفیران خویش ابلاغ فرموده است و در مواردی به منظور خنثی سازی موانع دعوت بر روش‌های بسیار خردمندانه ای تاکید داشته است.

یکی از روش‌های شناخته شده دعوت روش انذار است. می توان گفت این روش یکی از محورهای تربیتی گنجانده شده در ژرفای آیات الهی است که اتخاذ آن هدایت یابی، ارشاد، پالایش معنوی و تزکیه نفسانی انسان را به دنبال خواهد داشت و او را به سرمنزل رستگاران خواهد رسانید.

مفهوم «انذار»

انذار: در لغت مصدر باب افعال از ماده «ن ذر» و به معنای ترساندن یا ترسیدن است. صاحب «التحقیق» قیدی بدان می افزاید و می نویسد هر ترساندنی انذار نیست بلکه انذار ترساندن با قول و گفتار است^۱. کلمه «نذر» از جمله مشتقات انذار و به معنای تعهد و التزام گفتاری می باشد^۲. نذیر: اسم فاعل از این ماده، به معنای آگاه کننده و بازدارنده است. در کلام

عرب «نذیر الجیش» همان پیش آهنگ لشکر می باشد که سربازان را از فعالیت دشمن آگاه می سازد. پس منذر آگاه کننده قوم خود از حمله دشمن و سایر خطرات است.^۳ در اصطلاح انذار عملی است که از نتایج کارش آگاه می کند و با این آگاهی در دل فرد ترس ایجاد می کند، و از انجام عمل باز می دارد. به عبارت دیگر انذار نوعی هشدار و پیش آگاهی است. مفسران در معنای انذار نوشته اند: انذار خبر دادن همراه با ترساندن از امری است که زمان کافی برای تحفظ و نگهداری از آن امر وجود دارد و اگر زمان وجود نداشته باشد این امر اعلام و اشعار است.^۴

اهمیت موضوع انذار

خداوند متعال در قرآن کریم خویشتن را با وصف «انذار کننده» ستود^۵. و بعثت انبیاء را مقارن با بشارت ها و اندازها قرار داد.^۶ بیم آفرینی سنتی الهی است که عقول مستعد را درخشان به نور هدایت می سازد. این سنت پیش درآمد هدایت است و راهکاری کارآمد در تربیت فردی و اجتماعی انسان دینی محسوب می شود.

شایان ذکر است هدف این نوشتار لزوم القاء آموزه های دینی در قالب های منفی و گزنده نیست، چرا که افراط در این روش، خمودگی رفتار دینی و دوری از اهداف بالنده تربیتی را به دنبال خواهد داشت. آنچه از بررسی موضوع انذار در قرآن کریم مبرهن گردیده، مبانی جواز اتخاذ این روش در تربیت اسلامی است. این مبانی عبارت است از:

الف: آزادی انسان: آزادی از دیدگاه اسلام، رها شدن از اسارت غیر خداست. تا آن اندازه که رسیدن به آزادی و نجات خویش از انواع بندگی های پنهان و آشکار، از مهم ترین هدف های هر مسلمانی به شمار می آید و همواره مورد تأکید و تشویق می باشد تا مبادا لحظه ای در یکتاپرستی متزلزل شده و طوق بندگی غیرخدا را بر گردن نهد و در نتیجه گوهر ارزشمند آزادی را به رایگان از دست دهد. پذیرش موضوع آزادی از سوی دین مبین اسلام، حاصل پذیرش اصول معین و ویژه ای در انسان شناسی اسلامی است. از جمله می توان به انتخابگری

انسان^۷ مکلف بودن انسان^۸، مورد آزمایش قرار گرفتن انسان^۹، و مقام خلیفه الهی^{۱۰} او اشاره کرد. نکته حائز اهمیت آن که حدود آزادی، از دیدگاه اسلام، توسط موازین و احکام اسلامی تعیین شده است. شهید مطهری حدود و مرزهای آزادی را مسیر انسانیت معرفی می‌کند و می‌نویسد: ملاک شرافت و احترام آزادی انسان این است که انسان در مسیر انسانیت باشد، انسان را در مسیر انسانیت باید آزاد گذاشت، نه انسان را در هر چه خودش انتخاب می‌کند ولو بر ضد انسانیت باشد.^{۱۱}

بر این مبنا، انسان‌ها به مدد اندازهای رسولان در فراخنای آزادی خویش نسبت به نتیجه انتخاب‌های ناشایست آگاهی پیدا می‌کنند و حقیقت والای وجودی انسان را می‌شناسند. **ب: حرکت تکاملی انسان: کمال یک موجود، به فعلیت رسانیدن استعدادهای سرشتی اوست^{۱۲} و تکامل گام برداشتن در مسیر کمال می‌باشد.^{۱۳}**

از منظر قرآن کریم، تمامی مخلوقات در جهت کمال و رشد، هدایت فطری شده‌اند. خداوند متعال می‌فرماید: «رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى» (طه، ۵۰/۲۰)؛ گفت: «پروردگار ما کسی است که هر چیزی را خلقتی که درخور اوست داده، سپس آن را هدایت فرموده است». مطابق این آیه، سیر تکاملی پدیده‌ها در جهان تأیید شده است، چرا که اساساً حکمت اعطای موهبت‌ها، فراهم‌سازی امکانات موردنیاز در جهت نیل به تکامل است. علامه طباطبایی^(ره) در این باره می‌نویسد: هر چیزی با تجهیزاتی که بدان مجهز گشته به سوی کمالش هدایت شده و هادی او خداست^{۱۴}. پس سنت فطری کمال سراسر خلقت را فرا گرفته و موجودی از این قانون مستثنی نیست. چرا که خداوندی که خود کمال مطلق است، مخلوقی در مسیر کمال می‌آفریند.^{۱۵}

در میان موجودات، انسان به دلیل برخوردار بودن از موهبت‌هایی همچون اختیار و اندیشه، بیشترین استعداد را جهت حرکت تکاملی داراست. محققان بر این باورند که انسان موجودی با قابلیت تکامل نظری-شناختی یا علمی-و تکامل عملی می‌باشد. کمال نظری عبارت از هر گونه معرفت حصولی و یا حضوری جدیدی که به نسبت نوع و اهمیت آن، نقشی در رشد و کمال نفس آدمی ایفا می‌نماید. بنابراین تعریف، بشر موجودی است که در سایه فزونی معرفت و آگاهی، کمال می‌یابد^{۱۶}. به نظر می‌آید اندازها در توسعه دامنه

شناخت انسان از جایگاهی بسیار رفیع برخوردارند .

علاوه بر مبانی فوق الذکر نکته قابل توجه این است که در منظر گاه قرآن، زندگی انسان بر ستیز میان خیر و شر بنا نهاده شده است . این ستیز از اعماق وجودش آغاز می شود و به تمامی ابعاد زندگی فردی و اجتماعی اش تسری می یابد . انسان در قرآن جمع اضداد است ؛ از یک سو آئینه تمام نمای اوصاف حسناى الهی معرفی می شود و شایسته مقام خلیفه اللهی قلمداد می گردد، در آیاتی دیگر ضعیف (النساء، ۴/۲۸) ؛ اهل جدال (الکھف، ۱۸/۵۴) ؛ عجول (الأنبیاء، ۲۱/۳۷) ؛ حریص (المعارج، ۷۰/۱۹) ؛ خود محور (المعارج، ۷۰/۲۱) و... خوانده شده است . بدون تردید انسانی با چنین مختصات وجودی، در مسیر وصول به فلاح و رستگاری نیازمند بشارت ها و انذارها است .

یکی از عالمان تربیتی در این باره می نویسد: تربیت مستلزم تن دادن به تکالیف است و این امر فی نفسه زایل کننده رغبت است . این تلخی را باید به طریقی کاست تا قبول تکالیف میسرتر شود . یکی از روش هایی که به این کار می آید روش تبشیر است . تبشیر به معنای بشارت دادن به عطایای است که پس از به دوش گرفتن تکالیف به فرد ارزانی خواهد شد و مظهري از فضل و رحمت است... بشارتی که پیامبران از آن بهره جسته اند دامنه ای گسترده دارد و تنها در خور انسان های برجسته نیست، بلکه نفوس ضعیف را نیز مخاطب ساخته است . ۱۷

همین عالمان بر این باورند که تشویق به تنهایی کفایت نمی کند و انذار روشی مبتنی بر اصل عدل است . مقتضای عدل آگاهی کافی نسبت به عمل است، زیرا کسی حقیقتاً قابل مجازات است که عالماً و عامداً اقدام به تخطی کند . ۱۸

علامه طباطبایی^(۱۵) پیرامون اهمیت انذار می نویسد: دعوت انبیاء از طریق تخویف آغاز گشته است و این در فهم عامه مؤثرتر از تطمیع است . اصولاً امیداری و تطمیع به طور الزام و ادار به طلب نمی کند . بر خلاف تهدید که به حکم عقلی و وجوب دفع ضرر احتمالی، احتراز از آنچه به آن تهدید شده، واجب و آدمی به دفع آن ملزم می شود . علاوه بر این اگر مردم در گمراهی خود هیچ گونه تقصیری نداشتند مناسب بود که دعوت انبیاء از طریق تطمیع آغاز گردد، چون مردم در گمراهی خود مقصر هستند حکمت الهی اقتضاء می کند که دعوت

کاربرد «انذار» در قرآن کریم

در قرآن کریم ریشه «نذر» ۱۳۰ بار ذکر شده است. از این تعداد تنها ۴ آیه به معنای نذر کردن^{۲۰} و در سایر آیات به معنای تهدید به عذاب الهی یا اعلان آینده ای اندوه بار در قبال انجام اعمال ناشایست می باشد. در اصطلاح قرآنی، منذران نه تنها انبیاء الهی، بلکه مطلق دعوت کنندگان بسوی خداوند را شامل می شوند.

در بررسی سیر تاریخی طرح موضوع انذار در قرآن، می توان گفت امتناع ابلیس از سجده در برابر انسان، زمینه اولین انذار را فراهم نمود. (الحجر، ۱۵/۲۶-۳۱) فرمان الهی خطاب به حضرت آدم (ع) درباره دوری گزیدن از درخت و فریفته شیطان نشدن از دیگر انذارهای نخستین محسوب می شود. (طه، ۲۰/۱۱۷). انذار عشیره اقریین، (الشعراء، ۲۰/۲۱۴)؛ انذار ام القراء، (الشوری، ۷/۴۲) نیز به طور خاص در صدر اسلام مطرح شده است.

بررسی تنوع مخاطبان مورد انذار قرار گرفته در آیات حاکی از این امر است که مخاطبان اغلب عامه مردم هستند (البقره، ۲/۱۱۹)؛ (الاحزاب، ۳۳/۴۵). البته گروه های ذیل نیز به طور خاص انذار شده اند: کافران (البقره، ۲/۶)؛ تکذیب کنندگان آیات الهی (یونس، ۱۰/۷۳)؛ ظالمان (الاحقاف، ۴۶/۱۲)؛ معاندان (مریم، ۱۹/۹۷)؛ قوم عاد (الاحقاف، ۴۶/۲۱)؛ قوم لوط (هود، ۱۱/۸۲)؛ قوم نوح (الاعراف، ۷/۶۴)؛ فرعونیان (الشعراء، ۲۶/۱۱۱).

در آیات قرآنی متعلق انذارها در دو مجموعه عذاب دنیوی و اخروی گنجانده می شوند. از جمله عذاب های دنیوی؛ غرق شدن (الاعراف، ۷/۵۹)؛ صاعقه و باران (الاحقاف، ۴۶/۲۵)؛ زلزله (الاعراف، ۷/۷۳) می باشند. انذارهای اخروی در قالب ذکر اوصافی از قیامت همچون يوم الحسرة (مریم، ۱۹/۳۹)؛ يوم التلاق (غافر، ۴۰/۱۵)؛ يوم الازفة (غافر، ۴۰/۱۸) مطرح شده اند.

واکنش مخاطبان در برابر انذارهای قرآنی به یکی از طرق زیر بوده است:

پذیرش دعوت ها و ایمان آوردن (الانعام، ۶/۴۸)؛ تکذیب (الانعام، ۶/۴۸-۴۶)؛ ساحرخواندن رسولان (یونس، ۱۰/۶، ۲، ۷)، اظهار نفرت (فاطر، ۳۵/۴۲)، درخواست عذاب (الاحقاف، ۴۶/۲۱-۲۲) در ۲۵ مورد از نص صریح آیات «بشارت» و «انذار» مقارن با هم ذکر شده اند و در ۱۴

مورد «تبشیر» بر «انذار» مقدم شده است^{۲۱}. و این نشان از سبقت رحمت خداوند بر غضب اوست. در ۴۲ آیه واژه انذار و مشتقات آن، انحصاراً به عنوان عامل تربیتی انسان ذکر شده است^{۲۲}. این موضوع بیانگر دقت اعجازگونه قرآن کریم در حوزه انسان شناسی است. انسان شناسی قرآنی حکایت از امکان مغلوب شدن رسول باطن-عقل-به سبب طغیان های هوای نفس، غفلت از میثاق فطری خویش و در نهایت سقوط به مرتبه بهیمیت دارد. در این میان شیوه های انذاری، طریقی موثر در اعطای شناخت و آگاهی نسبت به سرانجام گزینش های انسانی محسوب می شود.

عوامل پذیرش انذارهای پیامبران

انذارها در قرآن کریم، امری عمومی به تمامی مکلفان است. خداوند متعال می فرماید: «أَوْحِيَ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ لِأُنذِرْكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ» (الانعام، ۱۹/۶)؛ «این قرآن بر من وحی شده است تا شما را و هر کس را که به او برسد بیم دهم».

البته انذارها به دلیل تحقق شرایطی تاثیرگذارتر و ثمربخش تر می باشد.

الف: معادباوران: از جمله این افراد، کسانی هستند که روز حشر را حتمی الوقوع می دانند. خداوند متعال می فرماید: «وَأُنذِرُ بِهِ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْ يُحْشَرُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ» (الانعام، ۵۱/۶)؛ «آگاه ساز به این کتاب، کسانی را که از گردآمدن بر آستان پروردگارشان هراس ناکند». معادباوران یا امیدواران به قرب الهی از قلبی پند پذیرتر نسبت به انذارهای انبیاء برخوردار هستند.

ب: انسان های خدا ترس: «إِنَّمَا تُنذِرُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ» (فاطر، ۱۸/۳۵)؛ «تو فقط کسانی را می ترسانی که از پروردگارشان، نادیده، بیم ناکند و نماز می گزارند». به صراحت بیان می شود که خدا ترسان و برپاکنندگان نماز از انذارهای پیامبران بهره می برند. به تعبیر صاحب کتاب «بیان السعادة» انذار جز برای کسانی که به فطرت توحیدی خود توجه دارند سودبخش نیست.^{۲۳}

ج: خرد ورزان: هر چند قرآن کریم برای ابلاغ به همه مردم نازل شده است، اما به فرموده قرآن تنها صاحبان اندیشه از انذارها پند می گیرند و متذکر می شوند. «هَذَا بَلَاغٌ لِلنَّاسِ

وَلْيُنذِرُوا بِهِ وَلِيَعْلَمُوا أَنَّ مَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ وَلِيَذَّكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ» (ابراهیم، ۱۴/۵۲)؛ «این پیامی است برای مردم، تا بدان بیمناک شوند و بدانند که اوست خدای یکتا، و تا خردمندان پند گیرند».

موانع پذیرش انذارهای پیامبران

اسلام آیینی تبلیغی است و نشر حقیقت و ارشاد غیر معتقدان از جمله وظایف رسولان است. رسولان نیز از مجموعه طرق راهگشا در این زمینه استفاده نموده اند. اصلی ترین روش پیامبران با مخاطبان منکر، روش هشدار دادن و بیم رسانیدن است. با بررسی آیات پیرامون این موضوع این نتیجه حاصل شد که وجود خصوصیات در مخاطبان انذارهای رسولان سبب شده تا از پذیرش امتناع ورزند و مجموعه هشدارهای رسولان را به سخره گیرند. از جمله این خصوصیات عبارت است از:

استکبار (فاطر، ۳۵/۴۲-۴۳)؛ کفر (یونس، ۱۰/۱۰۱)؛ عدم بصیرت (البقره، ۲/۷)؛ غفلت (مریم، ۱۹/۳۹)؛ تقلید کورکورانه از پیشینیان (الزخرف، ۴۳/۲۳)؛ هواپرستی (المائدة، ۵/۷۰)؛ اتراف و خوشگذرانی (سبا، ۳۴/۳۴)؛ جهل و عدم تعقل (الاحقاف، ۴۶/۲۱-۲۳)؛ پیش فرض ها و اعتقادات نادرست (الفرقان، ۲۵/۷).

بررسی آیات ۶ سوره یس و ۲۴ سوره فاطر

مطالعه بسامد واژه انذار حاکی از وجود نکته ای شایان توجه می باشد. این نکته در قالب ۲ آیه از سوره یس و فاطر قابل تبیین است.

خداوند متعال در آیه ۶ سوره یس می فرماید: «لَتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أُنذِرَ آبَاؤُهُمْ فَهُمْ غَافِلُونَ؛ تا مردمی را بیم دهی که پدرانشان بیم داده نشدند و در بی خبری بودند».

در این آیه غایت ارسال رسل و انزال کتب آسمانی سبب شناسی شده و بیان گردیده که انذار اقوام از شرک و کفر که از مظاهر طغیان های اخلاقی محسوب می شوند و مفسد فراوانی را به دنبال دارند، هدف اصلی رسالت است. غالب مفسران این آیه را از مصادیق دعوت به توحید دانسته اند و افزوده اند که اثبات شیئی نفی ما عدا نمی کند، چراکه وجود پیامبر (ص) واسطه جمیع فیوضات الهی است و منحصر به انذار نمی باشد^{۲۴}. البته معدودی از تفاسیر

آیه را اشعار بر موضوع ولایت امیر المؤمنین (ع) دانسته اند و چنین استدلال کرده اند که ولایت غایت رسالت و اصل تمامی احکام و وعد و وعیدهاست، لذا آیه کریمه همگان را نسبت به ولایت ایشان انذار می کند. ۲۵

مفسران در تعیین مصداق واژه «قوماً» دو دیدگاه دارند: اول: مصداق «قوماً»، قریش و پدران نزدیک آنان می باشد. دوم: مصداق آن همه معاصران رسول (ص) را شامل می شود و منحصر به قوم قریش نیست چرا که رسالت پیامبر اکرم (ص) جهانی و عمومی بود. ۲۶

عبارت «مَا أَنْذَرَ آبَاؤُهُمْ» بحث انگیزترین فراز آیه است. مفسران پیرامون این بخش دو احتمال را مطرح نموده اند:

۱. چنانچه «ما» نافیه باشد، آیه بدین معناست که: ای پیامبر تو مبعوث شدی تا قومی که پدرانشان انذار نشده بودند را از عذاب الهی و خلود در جهنم بیم دهی. سپس می افزایند از آنجایی که پدران قوم در زمان جاهلیت و فترت وحی می زیستند، تمرد از پیامبر پیشین عیسی (ع) داشتند و اصول یکتاپرستی را انکار نمودند، سزاوار عقوبت بودند. در این دوره اوصیای حضرت ابراهیم (ع) که آخرین آنها عبدالمطلب و ابی طالب بودند حضور داشتند اما مقهور مشرکین بودند. ۲۷

۲. چنانچه «ما» موصوله باشد، آیه بدین معناست که: ای پیامبر تو مبعوث شدی تا قومی که پدرانشان هم مورد انذار قرار گرفته بودند اما غفلت ورزیدند و از تعالیم الهی سر باز زدند، را انذار دهی. «فهم غافلون» در کتب تفسیری «آباء»، «مشرکان» و یا مجموعه مرجع ضمیر آنان قلمداد شده است. سید قطب در تبیین این فراز می گوید: غفلت بیش از هر چیز باعث فساد قلب می شود. قلب غافل به وظایفش عمل نمی کند، تأثیری از اندازها نمی پذیرد. نشانه های هدایت از کنارش می گذرد اما او اجابت نمی کند. ۲۸

از جمله آیاتی که تقریباً تداعی گر مضمون این آیه می باشد، آیه ۴۶ سوره قصص است که می فرماید: «لَتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أَتَاهُمْ مِنْ نَذِيرٍ مِنْ قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ؛ تا مردمی را که پیش از تو بیم دهنده ای نداشتند، بیم دهی. باشد که پندپذیر شوند».

و یا آیه ۴۴ سوره سباء می فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمْ قَبْلِكَ مِنْ نَذِيرٍ؛ و پیش از تو بیم دهنده ای بر آنان نفرستاده ایم».

صاحب تفسیر أحسن الحدیث به این موضوع اشاره می کند که بر مبنای این آیه ارسال پیامبر اکرم (ص) به دو دلیل بوده است؛ اول آنکه پیش از حضرت ختمی مرتبت، پیامبری خاص آنان نیامده است، دیگری آنکه پدران آنان انداز نشده بودند تا حجت بر فرزندان آنان نیز تمام شود. ۲۹

خداوند متعال در آیه ۲۴ سوره فاطر می فرماید: «إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ؛ ما تو را به حق به رسالت فرستادیم تا مژده دهی و بیم دهی و هیچ ملتی نیست مگر آنکه به میانشان بیم دهنده ای بوده است».

آیات پیشین درباره افرادی سخن رانده شد که سخنان انبیاء کمترین اثری بر قلب های شان باقی نمی گذارد در آیه فوق الذکر در مقام تسلی دل پیامبر (ص)، ابتدا بر حقانیت ارسال رسول اکرم (ص) و مطابقت آن با مصلحت الهی تاکید می شود، سپس بشارت دادن به ایمان آورندگان و انداز گمراهان غرض اصلی از این امر معرفی می گردد و در نهایت بیان می شود که بر تمامی امت های پیشین رسولی فرستاده شده و حجت بر مردمان تمام شده است.

یکی از مفسران ذیل این آیه می نویسد: آیه مبنی بر اعلام رسالت رسول است. رسالتی به حق، ثابت و زوال ناپذیر؛ لازمه این دعوت اعلام بشارت نسبت به گروهی پذیرنده و تهدید گروهی منکر است. بیان سنت درخشانی است که پیوسته در اجتماعات بشری اجرا شده. علی رغم آن که خدا، خداشناسی را فطری بشر قرار داد، بدان اکتفا نکرد، رسولانی اعزام کرد و برنامه اعتقادی را در دسترس آنها قرار داد. ۳۰

درفراز پایانی آیه فرموده است: «وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ». علامه طباطبایی (ره) در این باره می نویسد: در آخر آیه تنها به صفت «نذیر» اکتفا شد، زیرا انداز همواره با بشارت مقرون است و ذکر هر یک دلیل بر ذکر دیگری نیز می باشد. ۳۱

صاحب تفسیر أحسن الحدیث به نکته دیگری در این فراز اشاره می نماید. ایشان می نویسد آیه دلالت بر این دارد که بر همه مکلفین پیامبری آمده و اقامه حجت شده، پیامبری از قوم خودشان و یا از دیگر اقوام، چنانچه در اثر تزاحم اسباب و علل فردی از رسیدن دعوت محروم شود، جزء مستضعفین خواهد بود، لذا افراد اگر به همان میزان معرفت و علمشان نیکوکار باشند مورد رحمت خداوند قرار خواهند گرفت. ۳۲

جمع بندی

در یک جمع بندی کلی می توان گفت آیات فوق الذکر از دو جهت با یکدیگر ارتباط معنا داری دارند:

الف: غایت رسالت در آیه سوره یس تنها به انذار منحصر شده، اما در آیه سوره فاطر بشارت و انذار توأماً ذکر شده است.

در توضیح این امر لازم به ذکر است؛ ترغیب و ترهیب یا بیم و امید دو نغمه متقابل در سرشت انسانی اند و شاکله فهم او از حیات پیرامونی و نحوه سلوک او را تشکیل می دهند. آیین اسلام با توجه بدین موضوع، نخست غبار خوف های پوچ و بی پایه و امیدهای منحرفانه را می زداید، سپس مسیر صحیح را به او می نمایاند.

قرآن کریم به تناسب سطوح مختلف مخاطبان از ادوات تبشیر و تخویف متعددی استفاده نموده است.

بشیر و نذیر هم دو منصب و دو فضیلت از فضایل ستودنی نبی اکرم (ص) محسوب می شود. اما در آیه ۶ سوره یس مقام انذار است و مناسبت اقتضاء می کند که تنها متعرض این صفت شود. ب: مطابق آیه سوره یس، چنانچه «ما» در «ما انذر» نافیه فرض شود، بر این موضوع دلالت دارد که پدران آن قوم انذار کننده ای نداشته اند، در حالی که بر طبق آیه سوره فاطر به سوی تمامی امت ها انذارکننده ای ارسال شده است.

همان طور که به تفصیل بیان گردید، حکمت و عدالت الهی اقتضاء می کند انسان مختاری سلاقی های خوبی و بدی در وجود او سرشته شده، به شناختی حداکثری نسبت به بازخورد انتخاب هایش نایل آید. این مهم در پی ارسال رسل الهی میسر می گردد. به شاهد آیات قرآنی برای تمامی امت ها رسولی مبعوث شده است. (النحل، ۱۶/۳۶، یونس، ۱۰/۴۷، ...).

اما همان گونه که مفسران معاصر در تفسیر آیه ۲۴ سوره فاطر نوشته اند، غرض بیان این مطلب است که تراکم معاصی در قلب ها و ظلم و استبداد در روابط اجتماعی باعث می شود گروهی از امت ها از انذارهای انبیاء تاثیر نپذیرند. بدون تردید عدم التزام این گروه به انذارها و رویکرد کفرآمیز آنان، دلیلی بر نقص حجت های رسولان نمی باشد. ۳۳

۱. التحقيق في كلمات القرآن، ۱۲/۷۵.
۲. العين، ۸/۱۸۰.
۳. لسان العرب، ۵/۲۰۲۳.
۴. التبيان، ۱/۶۲؛ روح المعاني، ۱/۱۳۲.
۵. الدخان، ۳/۴۴.
۶. البقرة، ۲/۲۱۳.
۷. «قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنِ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا» (يونس، ۱۰/۱۰۸)؛ «ای مردم حق از جانب پروردگارتان برای شما آمده است پس هر که هدایت یابد به سود خودش هدایت می یابد و هر که گمراه گردد به زیان خود گمراه می شود». و نیز آیات: الاسراء، ۱۷/۱۵؛ النمل، ۲۷/۹۲؛ الزمر، ۳۹/۴۱ و....
۸. «لَا يَكْفُرُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ» (البقرة، ۲/۲۸۶)؛ «هیچ کس جز به قدر وسعش مکلف نمی شود». و نیز آیات: الاعراف، ۷/۴۲؛ المؤمنون ۲۳/۶۲؛ الطلاق، ۷/۶۵؛ البقره، ۲/۲۸۶.
۹. «فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ» (الفجر، ۱۵/۸۹)؛ «اما انسان هنگامی که پروردگارش وی را می آزمايد». و نیز آیات الاحزاب، ۱۴/۳۳؛ آل عمران، ۳/۱۸۶؛ البقرة، ۲/۱۵۵؛ محمد، ۴۷/۳۱؛ الکهف، ۱۸/۷ و....
۱۰. «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (البقرة، ۲/۳۰)؛ «من در زمین جانشینی خواهم گماشت». و آیه ۵۵ سورة التور.
۱۱. آشنایی با قرآن، نشر صدرا، ۳/۲۲۴.
۱۲. الإشارات والتنبيهات، دفتر نشر کتاب/۳۳۸.
۱۳. فطرت، شهید مرتضی مطهری (ره)/۱۳۷.
۱۴. المیزان، ۱۴/۱۶۷.
۱۵. راه تکامل، دارالکتب الاسلامیه تهران، ۵/۵۱-۵۴.
۱۶. ر. ک: انسان از دیدگاه اسلام، انتشارات سمت/۱۵۲.
۱۷. نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، ۱/۱۶۹.
۱۸. همان/۱۸۷.
۱۹. المیزان، ۷/۳۹.
۲۰. البقرة، ۲/۲۷؛ آل عمران، ۳/۳۵؛ مریم، ۱۹/۲۶؛ انسان، ۷/۷۶.
۲۱. الاحزاب، ۳۳/۴۵؛ البقرة، ۲/۱۱۹ و ۲۱۳؛ المائده، ۵/۱۹؛ فاطر، ۲/۳۵؛ الفرقان، ۲۵/۵۶؛ النساء، ۴/۱۶۵؛ مریم، ۱۹/۹۷ و....
۲۲. فصلت، ۴۱/۱۳؛ القمر، ۵۴/۳۶؛ نوح، ۷۱/۲.
۲۳. بیان السعادة، ۱۲/۱۶۵.
۲۴. أطیب البیان، ۱۱/۴۸؛ روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ۱۶/۱۳۵؛ من هدی القرآن، ۱۱/۹۶.
۲۵. بیان السعادة، ۳/۲۸۶.
۲۶. المیزان، ۱۷/۹۲.
۲۷. التبيان، ۸/۴۴۳؛ انوار درخشان، ۱۳/۳۴۶.
۲۸. فی ظلال القرآن، ۵/۲۹۵۹.
۲۹. أحسن الحديث، ۹/۶۰.
۳۰. انوار درخشان، ۱۳/۳۰۴.
۳۱. المیزان، ۱۷/۳۸.
۳۲. أحسن الحديث، ۹/۳۲.
۳۳. من هدی القرآن، ۱۱/۹۶.